زمینه سازی امام حسن عسگری ، برای غیبت امام زمان

به علت فشارهای روز افزون عباسیان بر امامان معصوم و آزار و شکنجة آنان و نیز آماده نبودن جامعه برای پذیرش امامت امام مهدی، مشیّت الهی چنین تعلق گرفت که آخرین وصی پیامبر و ائمه، حضرت مهدی موعوددر غیبت فرو رود؛ تا وجود مقدسش از گزند حوادث زمان، مصون بماند، در فرصت مناسبی به میان مردم بیایند و مردم از وجود پرفروغ آن امام بهره مند شوند.

طبیعی است که مردم و جامعه می بایست آمادگی های لازم را می داشتند تا موضوع غیبت امام را بپذیرند و دچار سردرگمی و انحراف در دین نشوند. از این رو، امام عسگری، با انجام اقداماتی حکیمانه، در مسیر زمینه سازی و آماده کردن مردم برای پذیرش امر مهم غیبت امام دوازدهم (حضرت مهدی) قدم های بسیار مؤثری برداشتند؛ که در این نوشتار به آن می پردازیم.

**اول. خبر دادن از غیبت**

از جمله اقدامات مهم امام حسن عسگری، در زمینه سازی غیبت امام زمان، طرح پیشاپیش مسألة غیبت بود. ایشان در موارد متعددی، غیبت فرزندشان را که جانشین پس از خودشان محسوب می شد خبر دادند و اینگونه مردم و جامعه را برای پذیرش غیبت آماده کردند.

موسوی بغدادی نقل می کند: از امام حسن عسگری، شنیدم که می فرمود: «گویا شما را می بینم که پس از من درباره جانشینم اختلاف می کنید. آگاه باشید که هر کس به ائمة بعد از رسول خدا، اقرار کند، اما منکر فرزندم شود؛ مانند کسی است که به همه انبیای الهی و رسولانش اقرار داشته باشد، اما نبوت رسول اکرم، را انکار کند؛ زیرا اطاعت از آخرین نفر ما، مانند اطاعت از اولین ماست و منکر آخرین نفر ما مانند منکر اولین ماست. آگاه باشید که برای فرزندم، غیبتی است که مردم در آن شک می کنند؛ مگر کسی که خدای تعالی وی را حفظ فرماید».1

علی بن همام نیز از محمد بن عثمان عمری و او از پدرش نقل کرده است: من نزد امام عسگریبودم که از آن حضرت درباره خبری که از پدران بزرگوارش روایت شده است، مبنی بر این که: زمین از حجت الهی تا روز قیامت خالی نمی ماند و کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت در گذشته است، پرسیدند. ایشان فرمود: «این سخنان، حق است؛ همچنان که روز روشن، حقیقت دارد». گفتند: ای فرزند رسول خدا! حجت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: «فرزندم محمد؛ او امام و حجت پس از من است هر که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت درگشته است. آگاه باشید که برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان شوند، مبطلان در آن هلاک گردند و کسانی که برای آن، وقت، معیّن کنند، دروغ گویند. سپس خروج می کند و گویا به پرچم های سپیدی می نگرم که بر بالای سر او در نجف و کوفه در اهتراز است».2

**دوم. ارتباط حداقلی با شیعیان**

امام عسگری، برای مهیا نمودن ذهنیت مردم و خصوصاً شیعه، درباره امر غیبت، شیوه نهان سازی خود را بیش از آنچه در زندگی امام هادی، مورد توجه بود، به کار گرفت. از این رو، ایشان به جز ایامی که به دستور معتمد، برای دیدار وی از خانه بیرون می رفت و یا به جهت مصالحی که در نظر داشت، به کسی اجازه ملاقات می داد، یا خود، شخصاً به دیدار آنها می رفت، دیدار و ملاقات دیگری با مردم نداشت.3 به گفته مسعودی، امام حتی برای شیعیان خود ظاهر نمی شد و از پشت پرده، با آنان سخن می گفت.4

این عمل حضرت عسگری و پدر بزرگوارش، مقدمه ای برای غیبت صاحب الزمان ، بود تا شیعیان با آن مأنوس شده و منکر غیبت نشوند؛ چرا که اگر غیبت امام عصر، به صورت ناگهانی رخ می داد، وضعیت بسیار سخت و غیر قابل تحمّلی برای شیعیان به وجود می آمد و چه بسا درک غیبت امام زمان، برای یاران و اصحاب خاص حضرت هم مشکل می شد؛ تا چه رسد به مردم عادی که مدت های زیادی با امام و حجت خدا به طور مستقیم ارتباط برقرار می کردند. در آن شرایط، حتی ممکن بود در اصل وجود حضرت مهدی، نیز شبهه ایجاد شود.

از سوی دیگر، امام عسگری چون در پادگان نظامی سامراء، تحت کنترل شدید حکام عباسی بودند، غالباً با شیعیان فاصله داشتند و امور و ارتباطات ایشان از طریق مکاتبات و توقیعات و وکلا بود؛ مثلاً از طریق مکاتبه به سؤالات شیعیان پاسخ می دادند؛5 تا جایی که «محمد بن یحیی» نقل کرده که «احمد بن اسحاق قمی» از امام عسگری، طلب دست خطی نمود تا بدان وسیله، خط حضرت را از غیر آن باز شناسد.6

بنابراین، می توان ارتباط مخفیانه و پنهانی امام با شیعیان را از تمهیدات مؤثر ایشان در زمینه سازی غیبت امام عصر، دانست.

**سوم. تقویت سازمان وکالت**

اقدام دیگر امام حسن عسگری(ع)، برای زمینه سازی غیبت، ایجاد سازمان وکالت و تقویت آن بود. این نهاد در عصر امام صادق، تشکیل شد با فعالیت های مختلف و با نظارت امامان معصوم، کار خود را آغاز کرد و به تدریج تا زمان امام حسن عسگری، شکل منسجم نظام مندی به خود گرفت.

**الف. علل تشکیل سازمان وکالت**

در مورد دلایل تشکیل سازمان وکالت، می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

**1 لزوم ارتباط بین رهبری و پیروان**

در هر نظام دینی، سیاسی یا اجتماعی، ارتباط بین رهبر و اعظای آن نظام، اجتناب ناپذیر است؛ بنابر این می بایست کسی یا کسانی از سوی امامان شیعه، تعیین می شدند تا به عنوان وکلای آنها، با شیعیان ارتباط برقرار می کردند. این مسأله زمانی روشن تر می شود که به گستردگی عالم اسلامی در آن عصر و پراکندگی شیعیان در نقاط مختلف، اعم از عراق، حجاز، ایران، یمن، مصر و مغرب توجه کنیم. از آنجایی که همه شیعیان، توانایی مسافرت به مدینه و سایر شهرهای اقامتی امامان را نداشتند، پس لازم بود کسانی به عنوان نمایندگان و افراد مورد اعتماد امام، شناخته شوند.7

**2 خفقان حکومت عباسی و لزوم حفظ شیعیان و مکتب توسط امام**

هر چند وجود خفقان را نمی توان علت اصلی تشکیل نهاد وکالت دانست، ولی به طور قطع، این مسأله، علت تشدید فعالیت این نهاد و گسترش و توسعه آن بوده است.8

**3 آماده سازی شیعیان برای عصر غیبت**

بدون تردید، یکی از وجوه روی آوری ائمه ، به تشکیل این نهاد، آماده سازی شیعیان برای پذیرش وضعیت جدید در عصر غیبت بود؛ عصری که شیعه در آن جز از طریق سفرا و وکلای امام، امکان ارتباط با ایشان را نداشت. با توجه به همین حقیقت بود که هرچه شیعه به عصر غیبت نزدیک تر می شد، راه ارتباط مستقیم او با امام نیز محدودتر می گشت و در مقابل، نهاد وکالت نیز تقویت می شد؛ تا حدی که در زمان امامین عسگریین غالب ارتباطات شیعه با این دو امام بزرگوار، از راه مکاتبه و یا وکلا و نمایندگان، صورت می گرفت. از این رو، می توان گفت که حداقل در عصر دو امام هادی و عسگری، تقویت نهاد وکالت به خاطر تمهید و زمینه چینی برای ورود شیعه به عصر غیبت بوده است.9

**ب. وظایف و شئون نهاد وکالت**

**1 دریافت وجوه شرعی**

از آغاز تأسیس این نهاد، وکلا موظف به جمع آوری و توزیع وجوهات شرعی بودند. به عنوان نمونه از «معلی بن خنیس» به عنوان وکیل و قیّم مالی امام صادق، در مدینه یاد شده است که فعالیت او در جهت جمع آوری وجوهات از شیعیان، سبب سوء ظن عباسیان و سرانجام، شهادت وی شد. دریافت اموال در عصر امام عسگری، به خاطر وجود جوّ خفقان، بدون قبضِ رسید، انجام می شد.10

**2 رسیدگی به اوقاف**

برای مثال، حسن محمد قطاة صیدلانی، در رسیدگی به امور وقفی در «واسط» وکالت داشت.11

**3 راهنمایی و ارشاد شیعیان و مناظره با مخالفان**

یکی از شئون مهم این نهاد، راهنمایی و ارشاد شیعیان به وظایف و اصول صحیح مکتب بوده است. تردیدی نیست که وقتی کسی به عنوان وکیل یک امام معصوم به اهالی یک شهر یا منطقه معرفی می شود، می بایست از نظر شناخت و آگاهی، برتر از سایر افراد باشد و از این جهت، وکلا، غالباً توسط شیعیان مورد سؤال واقع می شدند.

**4 نقش سیاسی نهاد وکالت**

اهتمام حاکمیت عباسی در عصر غیبت برای شناختن اعضای نهاد وکالت، نشان از وجود نقش سیاسی این نهاد دارد.

**5 نقش ارتباطی نهاد وکالت با مردم**

وکلا به عنوان رابطین امام در شهر های مختلف به پرسش های شرعی، کلامی و اعتقادی مردم پاسخ می دادند مکاتبات و نامه ها را به محضر امام می رساندند و پاسخ های شفاهی را دریافت می کردند.12

با توجه به چنین ضرورت و کارکردی بود که امام حسن عسگری، نمایندگان مورد اعتمادی را منصوب می نمود تا برای حل مشکلات دینی و دنیوی شیعیان، رابطه میان آن حضرت و آنان باشند و شیعیان با موضوع مراجعه به نمایندگان، مأنوس شوند. این مطلب از نامه ای که آن حضرت به «احمد بن اسحاق اشعری» نوشت و در آن، نمایندة مورد اعتماد و امین خود، «عثمان بن سعید عمری» را مورد تأیید و حمایت قرار داد، بر می آید؛ امام عسگری، در آن نامه فرمود: « ابوعمر، ثقه، امین و مورد اعتماد امام قبلی بوده و در زندگی و پس از مرگ من نیز مورد اعتماد من است، سخنش را بشنو و از او اطاعت کن؛ زیرا او مورد اعتماد و امین است».13

امام حسن عسگری، به جهت حفظ و نگهداری اموال مسلمانان، بیم از تباه شدن و از بین رفتن آنها و نیز برای دریافت حقوق شرعی از مردم و توزیع آنها میان نیازمندان و تهیدستان، نمایندگان و وکلایی تعیین فرموده بود تا شیعیان برای حل مشکلات شرعی و اجتماعی خود به آنها پناه ببرند. ایشان به بعضی از وکلای خود مانند «ابراهیم بن عبده نیشابوری» فرمان داد تا حقوق شرعی را به آن حضرت برسانند. همین طور «عثمان بن سعید عمری» را به عنوان وکیل تامّ الاختیار خود در بغداد تعیین فرمود، به مردم و همه وکلا دستور داد تا با او در ارتباط باشند و همه حقوق واجب الهی و دیگر وجوهی را که نزدشان است به او تحویل دهند. 14

با وجود این، امام عسگری، کارهای انجام شده توسط وکلا را زیر نظر داشتند و به هیچ عنوان از اعمال آنها غافل نبودند و بدین سان، فرهنگ باور به امام غایب و رجوع به نائبان را در میان شعیه، نهادینه فرمودند.

1. کمال الدین و تمام النعمة، ج2، ص119.

2. همان، ص118.

3. با خورشید سامرا، ص214.

4. همان، (نقل از اثبات الوصیه).

5. تاریخ عصر غیبت، ص168.

6. الکافی، ج1، ص513.

7. تاریخ عصر غیبت، ص139.

8. همان، ص140.

9. همان، ص141.

10. همان، ص142143.

11. بحار الانوار، ج51، ص336؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج2، ص504.

12. تاریخ عصر غیبت، ص46-147.

13. الغیبة، شیخ طوسی، ص354.

14. با خورشید سامرا، ص298.

[مجله](https://hawzah.net/fa/Magazine/List) امان اسفند 1389 - شماره 28